

بررسی علل طلاق و رابطه آن با امنیت اجتماعی (براساس پرونده های موجود در مراکز مداخله در بحران خانواده استان مازندران)

علی اصغر عباسی اسفجیر^۱، ارسلان خان محمدی اطاقسرا^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۰

از صفحه ۱۳۱ تا ۱۶۹

چکیده

مقدمه: امنیت یکی از مهم ترین اصول زندگی است و نخستین شرط لازم برای پیشرفت و رسیدن به توسعه پایدار برای جامعه متمدن محسوب می شود، بسیاری از آسیب های اجتماعی از جمله طلاق می تواند صدمات جبران ناپذیری بر پیکر اجتماع سالم وارد کند و امنیت اجتماعی را به خطر اندازد. این مقاله تلاش دارد به بررسی و شناخت علت های طلاق در مراجعین به اورژانس های اجتماعی استان مازندران بپردازد و ارتباط طلاق را با امنیت اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر به لحاظ جمع آوری اطلاعات از نوع پژوهش های پیمایشی و جهت استفاده از اصول منطقی و علمی برای تبیین ارتباط طلاق و امنیت اجتماعی، تحقیق توصیفی و تحلیلی نیز در نظر گرفته می شود بنابراین کاربردی می باشد.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد که بین فراوانی علت های طلاق در افراد متقاضی طلاق، تفاوت معناداری وجود داشته است و در نهایت ۱۵/۴ درصد از عوامل موثر بر طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری ناشی از عوامل شخصیتی بوده است، که بیشتر از سایر علل، زمینه ساز طلاق می باشند.

نتیجه گیری: به هر میزان آسیب های اجتماعی از جمله طلاق در جامعه افزایش یابد، ترس، نگرانی و اضطراب هم افزایش می یابد. این ترس و نگرانی مستقیماً بر روی افرادی که زیان دیده از پدیده طلاق هستند مشهود است و بر اطرافیان به شکل غیر مستقیم ظاهر می گردد.

کلید واژه ها: طلاق، علت های طلاق، مراکز مداخله در بحران، خانواده، امنیت.

۱. دانشیار گروه جامعه شناسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. نویسنده مسئول. asfajir@mihanmail.ir

مقدمه و بیان مسئله

خانواده یک نماد اجتماعی اولیه و حیاتی است که هم سلامت فرد و هم بقای جامعه را تامین و تضمین می کند. فرد نه تنها از نظر جسمی و زیستی، بلکه مهمتر از آن به لحاظ عاطفی - روانی و شخصیتی نیز تحت تأثیر خانواده قرار دارد، چرا که خانواده جایگاهی است که فرد می تواند با تکمیل شخصیت خویش، برای بر عهده گرفتن نقش های اجتماعی اش در جامعه آماده گردد. با این حال خانواده همیشه قادر به حفظ انسجام خود نیست. اختلافات خانوادگی آسیب ها و مشکلات خانوادگی، مجموعه رخدادها با حوادثی هستند که بر یک یا چند تن از اعضا یا به طور کلی بر پیکره خانواده تحمیل می شود (ریاحی، علیوردی نیا، بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶).

با آن که تمامی جوامع، ازدواج را یکی از عوامل موثر در بهداشت روانی جامعه می دانند، چنان چه زندگی زناشویی شرایط نامساعدی را برای ارضای نیازهای روانی همسران ایجاد کند، نه تنها بهداشت روانی تحقق نمی یابد، بلکه اثری منفی و گاه جبران ناپذیر را بر جا خواهد گذاشت. بسیاری از زنان و مردان وقتی ازدواج شان به بن بست می رسد، بهزیستی و سلامت خود را از دست داده، و احساس تنهایی می کنند (آماتو، ۲۰۰۰). یکی از معضلات مهم در زندگی زناشویی پدیده ای به نام طلاق است. طبق تعریف طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می شود و با تلاش برای حل تعارض از طریق ورود به موقعیت جدید با نقش ها و سبک زندگی جدید خاتمه می یابد (گاتمن، ۲۰۱۲).

طلاق یکی از مهم ترین ناهنجاری هایی است که در زندگی برخی افراد جامعه اتفاق می افتد که می تواند در امنیت جامعه اثرگذار باشد. هر ناهنجاری که در زندگی افراد جامعه اتفاق می افتد علاوه بر اینکه برای آن ها آسیب هایی به همراه دارد، جامعه را نیز آسیب پذیر می کند. چنانچه امنیت اجتماعی از متن روابط اجتماعی جامعه شکل گرفته باشد حمایت از آن نیز از سوی افراد آن جامعه تضمین می شود و چنانچه عکس حالت فوق باشد ناامنی در جامعه حاکم شده و افراد جامعه و شهروندان به سوی قانون شکنی سوق داده می شوند. احساس ناامنی و نگرانی اجتماعی نسبت به آینده مبهم و نامشخص معمولاً برای انسان حالت روانی

خوشایندی ندارد و محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زیستی در وجود آوردن حالت فوق مؤثر بوده و ناامنی میزان آن را در حد قابل توجهی بالا می برد (محسنی، ۱۳۸۱). برای تقویت و ارتقاء امنیت اجتماعی باید آسیب های مهم که مانع تحقیق آن می شود را شناسایی نموده و زمینه های تضعیف امنیت اجتماعی را از بین برد و از آنجایی که یکی از مهم ترین مؤلفه های خدشه دار کننده امنیت اجتماعی طلاق است، بررسی جامعه شناختی علل مربوط به طلاق ضروری است. شکی نیست که پدیده جدایی و طلاق معلولی است که علت های گوناگون می تواند به وجود آورنده آن باشد. علتی که خود معلول افراط و تفریط ها و کم کاستی های موجود در جامعه هستند و به صورتی روزافزون و چشم گیر اختلافات میان همسران را دامن می زند (اشرفی، ۱۳۹۲). بدین ترتیب عوامل مختلفی از جمله عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت شناختی بر پدیده طلاق تأثیرگذار است. اما آنچه در این میان مسلم است این موضوع می باشد که هر یک از پژوهش ها، به تعداد محدودی از عوامل پرداخته اند و مشخص نمی باشد که کدام یک از عوامل نسبت به سایر عوامل می تواند با فراوانی و اهمیت بیشتری موجب طلاق گردد؛ در این پژوهش به این مسئله پرداخته می شود که آیا بین فراوانی علل طلاق بین مراجعان به مراکز مداخله در بحران خانواده در استان مازندران تفاوت وجود دارد؟ و ارتباط طلاق را با امنیت اجتماعی مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد.

تئوری های مرتبط با تبیین طلاق

آنومی

منظور از «آنومی» یک وضعیت بی قاعدگی یا بی هنجاری است که در این مفهوم شرایط افراد قادر نیستند بر اساس یک نظام از قواعد مشترک ارتباط متقابل برقرار کنند و نیازهای خود را ارضاء نمایند. در نتیجه، نظم فرهنگی و اجتماعی از هم می پاشد (رفیع پور، ۱۳۷۸). به نظر دورکیم نظم اخلاقی یا وجدان اخلاقی نیرویی بیرونی است که بر خواش ها و امیال درونی انسان مهار می زند. این نظم اخلاقی به صورت وجدان جمعی در می آید و امیال سیری ناپذیر انسان را کنترل می کند. وقتی تغییرات ساختاری (ناشی از پیشرفت یا پسرفت اقتصادی) یک ساخت هنجارمند را به هم می ریزد، امیال سیری ناپذیر از قید هنجارها آزاد

Archive of SID

می شود، اما منابع اقتصادی و اجتماعی برای پاسخ به خواش ها، ماهیتاً محدود است. فرد نمی داند که نمی تواند به هر خواهشی دست یابد. رقابت برای رسیدن به هدف هایی دست نیافتنی افزایش می یابد. لذت در رقابت است و هدف دست نیافتنی است. کوشش ها افزایش می یابد و نتیجه کمتر حاصل می شود. در این وضعیت شوق زندگی از میان می رود و در نتیجه زمینه گرایش به انحراف و ناامنی در جامعه فراهم می گردد.

آنومی یا بی هنجاری صرفاً به دوران بحران و رونق اقتصادی محدود نمی ماند، به نظر دورکیم مسأله بی هنجاری در جامعه مدرن به صورت مزمن در آمده است و این وضع بسیار اسفبار است. به نظر او ورود جوامع به دنیای صنعتی در قرن بیستم، روابط انسان ها را از نظارت نظم اخلاقی جامعه سنتی آزاد می کند، به طوری که اجتماع سنتی مورد هجوم نیروهای گسستگی جامعه مدرن قرار گرفته و اجتماعات ساده رو به تحلیل می روند و با افزایش و تراکم جمعیت، زندگی اجتماعی پیچیده می شود، و ارتباطات از صورت برخورد با آشنا به صورت برخورد با بیگانه در می آید. از همه مهم تر اعتقادات و رسوم مذهبی مشترک که موجب انسجام اجتماعی می گردید، رو به تحلیل و تضعیف رفته و با کاهش محدودیت های مذهبی، حالت بی هنجاری تسریع می شود، به طوری که سودجویی های آدم ها از فشار هنجارها رها شده و کسب سود، فراتر از هر قاعده ای قرار می گیرد. در این صورت وقتی فرد نتواند به اهداف مورد احترام جامعه نایل شود، با واقعیت تلخ شکست روبه رو شده و با توجه به تضعیف مذهب در جامعه مدرن که در این موقعیت می توانست احساس شکست در فرد را به نحوی جبران و ترمیم کند، موجب روی آوردن فرد به انحراف های اجتماعی از جمله طلاق خواهد شد و در نتیجه امنیت فردی و امنیت اجتماعی را به چالش خواهد کشاند (سخاوت، ۱۳۸۳).

امنیت يك نیاز اجتناب ناپذیر و غیر قابل انکار است و جامعه فاقد «امنیت» دارای جمعیتی فاقد آرامش روحی و روانی خواهد بود. امنیت، از جمله پدیده های مهم و شایان توجهی است که از نیازها و ضرورت های اساسی و پایه ای فرد و جامعه به شمار می رود و فقدان آن و یا اختلال در آن، پیامدها و بازتاب های نگران کننده و خطرناکی به دنبال دارد. وقتی نهادهای خانواده، بهداشت، آموزش عالی کشور و... از کارکرد اصلی خود دور و عاجز ماندند، وضعیتی به وجود می آید که



۱۳۵

در آن، معضل پایین آمدن سن طلاق و... را می بینیم و در این شرایط هر قدر هم که معتقد باشیم، انسان دارای منزلت بالایی است، باید زمینه کرامت او فراهم باشد (بارسلطان و بریری، ۱۳۸۸: ۸۹). باید این نکته را در نظر داشت که نسخه پیچی های فردی برای مسایل جامعه خالی از نتیجه است؛ زیرا در دو دهه اخیر شاهد رنگ باختن ادبیات پدیده شناسی در جامعه بوده ایم. نتیجه این که گسترش انحراف های اجتماعی از جمله مشکلات عمده ای است که امروزه گریبان گیر بسیاری از جوامع کنونی است. در جامعه ما نیز با توجه به ارزش های دینی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و ساختار جمعیتی بسیار جوان جامعه و وجود مشکلات عدیده اقتصادی، ناهنجاری های اجتماعی به عنوان یکی از بغرنج ترین و پیچیده ترین مسایل اجتماعی می باشد که موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی و چالش امنیت اجتماعی گردیده است. امنیت یکی از نیازهای اساسی انسان و از شاخص های توسعه است و تأمین نظم و امنیت فی نفسه از اهمیت فراوانی برای حیات جوامع برخوردار بوده است (جعفری، ۱۳۸۶).

بحران ارزش ها

در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پابندی به سنت های دیرین و تشدید جنگ بین نسل هاست. در این مرحله برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع و موضع می دهند. بسیاری از موضوعات بی ارزش دیروز، در محدوده عناصر نوین و مقبول امروزی پای می نهند و بسیاری از عناصر مطلوب اجتماعی از قلمرو ارزش های اجتماعی خارج می شوند. هر چقدر این تحول سریع باشد، تضاد و جابجایی ارزش ها چشمگیرتر خواهد بود. در چنین شرایطی نیروهای حاکم بر جامعه جای خود را به نیروهای تازه می سپارند و نظام ارزش های جامعه دستخوش آشوب می گردد، بازتاب این وضعیت را می توان در نظام ارزش های خانواده مشاهده نمود. ولی از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری های تکنولوژی یکسان نیست، نسل هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می گیرند، نمی توانند معیارهای همه پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش های همانند آن داشته باشند، در این احوال کشمکش درون خانواده

Archive of SID

ایجاد می شود و نابسامانی خانواده و طلاق افزایش می یابد (مساوات، ۱۳۸۵). به بیان دیگر در هنگامه بحران ارزش ها، ارزشهای اساسی يك جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی، مصلحت گرایی فردی، سودگرایی، ماده گرایی و ابزار گرایی استوارند و انسانها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویشتن را در نظر می آورند و همه چیز در چارچوب امور مادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می شود، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می پذیرند. روابط انسان ها از بعد معنوی تهی می شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط بسیار سست و آسیب پذیر و شکننده اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه ها از درون تهی شده و به بهانه های مختلف می شکند، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت (ساروخانی، ۱۳۷۶). بروس کوئن معتقد است این يك واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش های متغیر ما سرچشمه می گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان يك نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن هم در يك محیط زناشویی ننگ نیست (بروس، ۱۳۸۰).

بحران وجدان جمعی

وجدان جمعی یکی از مهم ترین ضمانت های تحقق اهداف و ارزش های جامعه است. شخص یا اشخاص می توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم هر چقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش های منفی منتسب به طلاق کاهش می یابد و جامعه مطلقه ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می شود. به عبارت دیگر جامعه ای که طلاق را پدیده ای عادی و طبیعی می داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد، بر عکس آنجا که طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می شود، خواه ناخواه از کمیت آن کاسته می شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می کند که از قبح آن می کاهد و به تبع آن، انسانها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می اندیشند. از سوی دیگر

در قرن حاضر این گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده ای اجتماعی بدانند، آن را امری حقوقی تلقی کنند، این نگرش می تواند موجب افزایش آمار طلاق شود (ساروخانی، ۱۳۸۶).

تئوری توزیع قدرت

گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و ... قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آن ها می شود. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هر یک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت، یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است. از یک سو آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت (البته در برخی موارد جهت تغییر قدرت به سمت قدرت زنانه بوده است) و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آنها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است. همچنین با پیشرفت اقتصادی اجتماعی، گسترش رسانه ها و آموزش بیشتر، زنان از فرهنگ سنتی فاصله گرفته اند و این امر باعث شده است تا آنها کمتر نقش های سنتی را بپذیرند و یا در صورت پذیرش آنها ارزیابی منفی نسبت به نقش خود داشته باشند و این باعث نارضایتی از زندگی می شود.

تئوری نیاز انتظار

هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی می باشد. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت مورد نظر باشد. عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته ها می باشد. هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان

Archive of SID

چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد. ازکمپ معتقد است که احساس رضایت با نحوه انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفت‌های فرد تعیین می‌شود، در حالی که ناراضی‌معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است. در برخی جوامع، جوان درك رمانتیک از ازدواج دارد و بعد از پیوند زناشویی در بهترین صورت آن را خسته‌کننده و یکنواخت و در بدترین شرایط آن را رنجی روانی می‌یابد. در اکثر جوامع جوانان می‌آموزند که از همسر خود فقط انتظار احترام و انجام وظایف همسری داشته باشند نه الزاماً خوشبختی (هرسی و بلانچارد، ۱۳۸۷).

تئوری خود میان بینی

هر گاه انسان یا انسان‌هایی، دیگری یا دیگران را با خود و ارزش‌های خود ارزیابی نمایند، دچار خود میان‌بینی گردیده‌اند، این وضعیت جلوه‌ایی از خودگرایی است. این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می‌گذارد و به سستی ارتباط، عدم امنیت، انزوای اجتماعی در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی منجر می‌شود. از همین روست که امروزه سخن از بسط انسان‌گرایی نوین و دیگر دوستی و تقویت همدلی می‌شود. گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده گردد. امروزه با اصالت قرار گرفتن «خود»، ارقام طلاق روبه فزونی است (ساروخانی، ۱۳۹۲).

عوامل مؤثر بر طلاق و ناسازگاری زناشویی برگرفته از تئوری‌های مرتبط

■ تفاوت‌های فردی و فرهنگی

بسیاری از اختلافات در روابط زناشویی به دلیل عدم تناسب زوجین از نظر ویژگی‌های فردی و فرهنگی می‌باشد. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از تناسب سن، تناسب فیزیکی، باورها و عقاید فکری و مذهبی، وضعیت اقتصادی و بافت فرهنگی - اجتماعی.

مشخصات فردی به پیشینه خانوادگی و عوامل شخصی و تجربی ثابتی اشاره می‌کند که هریک از همسران با خود به رابطه می‌آورند. تجاربی که فرد در

خانواده قلبی خود داشته به عنوان یک عامل تاریخی با مشکلات ارتباطی همبستگی دارد (برادبری، ۱۹۹۵). همچنین ازدواج و روابط مشابه آن در داخل یک بافت فرهنگی رخ می دهد که این بافت، چگونگی ازدواج را تعریف می کند. به عبارتی استانداردهای رابطه در بافت فرهنگی، مطرح و تقویت می شود. زوجینی که از نظر زمینه فرهنگی - قومی و نژادی با هم تفاوت دارند، انتظارات و باورهایشان در مورد روابط زناشویی نیز متفاوت است. البته این تفاوت در پیش فرض ها، مفروضات و باورهای زوجین، می تواند منبع قدرت یک رابطه باشد. در صورتی که زوجین بتوانند عاقلانه نقاط قوت و تفاوت فرهنگی شان را در نظر بگیرند. اما در عین حال، تفاوت های محسوس در انتظارات زوجین می تواند منبع مهم تعارض بین همسران نیز باشد (هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴).

■ عدم بلوغ عاطفی و فکری

بلوغ عاطفی متضمن وجود بده - بستان عاطفی و قابلیت درک احساس دیگری یا همدلی است و فراتر از همه به رسمیت شناختن نیازهای دیگری و پذیرش مسئولیت برآوردن آن نیازها است. ازدواج و تشکیل خانواده به معنی پذیرش این مسئولیت برای همه عمر و قبول تأمین نیازهای شریک زندگی است (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶). افرادی که به بلوغ عاطفی نرسیده اند تنها در زندگی به خود فکر می کنند. هدف این افراد از ازدواج فقط حمایت شدن است، به طوری که به دنبال یک جاده یک طرفه در ازدواج هستند. به اصطلاح عامیانه آویزان شدن به شخصی به عنوان شوهر یا زن، اینان در ازدواج نه به دنبال همسر بلکه در پی میزبانی برای ارتزاق هستند (یونسی، ۱۳۸۸).

■ مشکلات اقتصادی

زوجینی که تحت فشار روانی - اقتصادی هستند با انواع مسائل در حال مبارزه اند. در طول زمان وجود فشارهای مالی، ارتباط زن و شوهر را تحت تأثیر قرار می دهد. این فشارها می تواند باعث گوشه گیری، فشار عاطفی و افسردگی در افراد شود. زوج ها آشکار یا پنهان سعی در کنترل یکدیگر می کنند یا یکی از آنها دیگری را به خاطر مشکلات مالی، سرزنش می کند. همچنین فقر باعث کاهش عزت نفس مرد می شود و در نتیجه سبب بروز استبداد یا واکنش های مایوس کننده نسبت

Archive of SID

به دیگران از جمله همسر می شود و این مسائل باعث تشدید تنش های زناشویی می شود (یانگ و هافرت، ۱۹۹۸).

■ اعتیاد

اعتیاد به مواد مخدر یا الکل، تأثیرات زیانباری بر فرد، خانواده و جامعه دارد و یکی از عوامل مهم در بروز طلاق می باشد. اعتیاد به مواد مخدر بلای ویرانگر خانواده و جامعه و مخرب ترین عامل روح و روان آدمی است. بررسی های آسیب شناختی نشان می دهد که اعتیاد والدین، سردی کانون خانواده و سستی پیوند عاطفی، احساس شرمساری و سرانجام از هم گسیختگی ساختار خانواده را در پی دارد و احتمال تبهکاری و بزه کاری اعضای چنین خانواده ای می رود. اعتیاد عوارض جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی گسترده ای دارد. از جمله این عوارض می توان به ناراحتی های عصبی مانند اضطراب و پرخاشگری، ضعف اراده، بی توجهی به مسئولیت های فردی، ضعف حافظه، به هم خوردن تعادل روانی، بیکاری و لطمه به اقتصاد خانواده و جامعه اشاره نمود (رشاد، ۱۳۸۹).

■ خیانت

خیانت به عنوان یکی از علل مهم طلاق و جدایی گزارش شده است. گلاس و رایت (۲۰۰۰)، سه نوع خیانت را مشخص کردند؛ خیانت جسمی، عاطفی و ترکیبی از هر دو. در واقع آنها معتقدند ممکن است در یک ازدواج خیانتی اتفاق بیفتد اما هرگز نزدیکی فیزیکی یا جنسی اتفاق نیفتاده باشد. به هر حال خیانت از هر نوعی باشد باعث آسیب های عاطفی و روحی فراوانی در ازدواج می شود و این مسئله با از دست دادن عشق، از بین رفتن اعتماد، بی توجهی و دور شدن زن و شوهر از یکدیگر اتفاق می افتد. به علاوه تحمل از دست دادن اعتماد و صدمه ناشی از احساس فریب خوردگی برای برخی از زوج ها بیش از تحمل جنبه های جنسی خیانت، سخت است. شواهد نشان می دهد تأثیرات آسیب زای ناشی از هر نوع خیانت به قدری قوی است که نشانه هایی شبیه آسیب های (تروماهای) دیگر مانند اختلال استرس پس از ضربه دارد (گلاس و رایت، ۲۰۰۰).

■ عدم مهارت های ارتباطی

تحقیقات نشان داده اند که وجود نقطه ضعف هایی در ارتباط و حل تعارض بین زوجین در ۱۰ سال نخست ازدواج منجر به طلاق و نارضایتی از رابطه می شود (مارکمن و هالوگ، ۱۹۹۳).

تعاملات نامناسب و بد کارکردی که زوجین درگیر آن می شوند در همان چند سال اول ازدواج منجر به افزایش پرخاشگری های زبانی و بدنی در رابطه زوجین می شود (اولیری، ۱، ۱۹۸۹). مهارت های ارتباطی شامل چگونگی صحبت کردن و شنیدن، ابراز محبت، مبادله رفتارهای مثبت و لذت بخش، حل تعارض و اختلاف، داشتن باورها و انتظارات صحیح و واقع بینانه، حمایت متقابل، مهارت های جنسی و ... می باشد.

ابزار فعالانه محبت و سایر عواطف مثبت با تداوم رضایتمندی از رابطه، در ارتباط است در مقابل الگوهای دیگر از قبیل اهانت کردن، بیزاری، ترس یا کناره گیری عاطفی از همسر، پیش بینی کننده فروپاشی رابطه بوده و گام هایی در جهت جدایی هستند (گاتمن، ۱۹۹۶). به علاوه هنگام بحث و گفتگو در مورد مشکلات، زوجین آشفته غالباً عجله و انتقاد می کنند و می خواهند یکدیگر را تغییر دهند همچنین زوجین آشفته هنگام صحبت راجع به مشکلات به طور مداوم به یکدیگر گوش نمی دهند و از بحث پیرامون مشکلات طفره می روند. مشکلات رابطه ای در زوجین آشفته نسبت به زوجین آرام، کمتر از طریق گفتگو حل می شود.

به علاوه باورها و انتظاراتی که افراد در هنگام ورود به رابطه دارند، خطر آشفستگی رابطه و طلاق را در نخستین سالهای ازدواج بیشتر می کند. زوجینی که باورها و انتظارات غیر واقع بینانه ای در مورد اهمیت رابطه، روش های مؤثر حل تعارض، اهمیت خانواده و دوستان و نقش های جنسیتی دارند، نسبت به زوجینی که بر این باورها نیستند دچار فروپاشی بیشتری در این رابطه می شوند. اسنادهای منفی که در آن زوجین مشکلات رابطه شان را به صفات منفی و غیرقابل تغییر همسرشان نسبت می دهند نیز باعث فروپاشی رضایتمندی از رابطه می شود. به هر حال تعامل ضعیف، درک زوجین از یکدیگر را کاهش می دهد و باعث می شود که همسران نتوانند از یکدیگر حمایت کنند (هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۷).

پیشینه پژوهش

افشانی و فرقانی (۱۳۹۵) پژوهشی را با عنوان مطالعه تطبیقی رابطه سلامت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین والدین و فرزندان ساکن شهر یزد انجام دادند. پژوهش به روش پیمایشی انجام شده، داده‌ها با ابزار پرسشنامه و با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از ۴۹۲ نفر از والدین و فرزندان ساکن شهر یزد جمع‌آوری شده است. احساس امنیت اجتماعی در قالب ۱۲ بعد با پرسشنامه محقق ساخته و سامت اجتماعی در ۵ بعد با استفاده از مقیاس کییز (۱۹۹۸) سنجیده شده است. اعتبار ابزار با روش اعتبار محتوایی و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محرز شده است. یافته‌ها نشان داد بین اختلاف میزان سلامت اجتماعی و اختلاف احساس امنیت اجتماعی رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. همچنین هرچقدر انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی، شکوفایی اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انطباق اجتماعی در بین والدین و فرزندان یزدی بیشتر باشد، میزان احساس امنیت اجتماعی نیز بیشتر است.

محمد پناه و شیرزاد (۱۳۹۳)، پژوهشی را با عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری پدیده طلاق و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی شهر سنندج انجام دادند. این پژوهش به صورت پیمایش انجام گرفت و جامعه آماری آن شامل زنانی بود که حکم طلاق آنها صادر شده بود و به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی ساده ۴۵۰ نفر از آنان که در سه طبقه اجتماعی و به طور مساوی برای هر طبقه اجتماعی ۱۵۰ انتخاب شدند. یافته‌ها نشان دادند که عدم شناخت کافی در انتخاب همسر می‌تواند یکی از علل طلاق باشد. علت طلاق در طبقه اجتماعی پائین، بیشترین فراوانی مربوط به خرجی ندادن یعنی عامل اقتصادی بود. در طبقه اجتماعی متوسط هم تفاوت‌های فرهنگی بالاترین درصد را دارا بود و در طبقه اجتماعی بالا عدم تفاهم و توافق اخلاقی بود. پدیده طلاق به دلیل دگرگونی اجتماعی موجب کاهش امنیت اجتماعی جامعه می‌گردد و احتمال وقوع آسیب‌های اجتماعی افزایش پیدا می‌کند.

جهانگیری و مساوات (۱۳۹۲) تحقیقی را با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان انجام دادند. این پژوهش در میان زنان ۱۵ تا ۴۰ ساله شهر شیراز صورت گرفت. تکنیک مورد استفاده پیمایش است و داده‌ها از طریق پرسشنامه خودگزارشی جمع‌آوری شده است. نتایج تحقیق گویای این است که عواملی چون: وضعیت



۱۴۴

تأهل، رضایت از وضعیت ظاهری، حمایت خانواده، چگونگی برخورد دیگران، تعهد مذهبی و... از عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی در میان زنان هستند که در این میان حمایت خانواده بیشترین تأثیر را دارد.

کامران و عبادتی نظری (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه های تهران پرداختند. نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیره نشان داد که متغیرهای طبقه اجتماعی، حمایت خانواده، پایبندی به آداب و رسوم قومی، سن و اعتماد به عملکرد قانون، پنج متغیر عمده ای هستند که بر احساس آرامش و امنیت اجتماعی دانشجویان زن کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی مؤثرند. این پنج متغیر مجموعاً ۸۹/۵ درصد از تأثیرات متغیر وابسته را تبیین می کنند.

مشکی و همکاران (۱۳۸۸) طی پژوهشی با عنوان بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال های ۱۳۸۸-۱۳۸۷ اظهار داشتند که یکی از معضلات اجتماعی جوامع در حال حاضر، افزایش روز افزون طلاق و از هم پاشیدگی بنای خانواده هاست. این پژوهش با هدف شناخت وضعیت و عوامل مؤثر بر طلاق در شهر گناباد جهت مشخص کردن راهکارهای عملی در کاهش آن انجام شده است. این پژوهش یک مطالعه توصیفی - تحلیلی از نوع مقطعی است. روش نمونه گیری سرشماری بود، به طوری که تمامی زوجین مطلقه در شهرستان گناباد که شرایط ورود به مطالعه را داشتند، به عنوان نمونه انتخاب گردیدند. از مجموع ۱۶۱ مورد طلاق ثبت شده در دو سال ۸۷ و ۸۸ تعداد ۱۲۳ نفر شامل ۸۱ زن و ۴۲ مرد مطلقه حاضر به همکاری شدند و با تکمیل پرسشنامه پژوهشگر ساخته دارای مشخصات دموگرافیک، وضعیت آشنایی و نحوه انتخاب همسر و همچنین ۶۷ عامل مؤثر بر طلاق مورد بررسی قرار گرفتند. کلیه پرسشنامه ها پس از کنترل نهایی با نرم افزار SPSS و استفاده از آمار توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آنها به این نتیجه رسیدند که با توجه به نقش عوامل مختلف در پیدایش وقوع طلاق، راهکارهای پیشگیری و کاهش طلاق در جامعه باید به طور جدی، قبل از ازدواج و بعد از ازدواج مورد توجه قرار گیرد.

علیزاده (۱۳۸۲) در پژوهشی به بررسی عوامل طلاق در شهر تبریز می پردازد و مشخص می کند که ازدواج هایی که به طلاق منجر شده اند، کاهش شدیدی در

Archive of SID

اعتماد به نفس اعضاء خانواده به وجود می آورد. چنین کمبودی می تواند ماهیتی اجتماعی، روانی یا جسمی باشد. کاهش اعتماد به نفس در نتیجه طلاق، منشأ مهم اختلالات اعضاء خانواده در حین و بعد از طلاق می باشد. همچنین نه تنها طلاق سطح اعتماد اعضاء خانواده در حین و بعد طلاق می باشد. همچنین نه تنها طلاق سطح اعتماد اعضاء خانواده را کاهش می دهد بلکه باعث می گردد یکی از افراد ازدواج کرده یا هر دو به طور قابل ملاحظه ای احساس پوچی کنند. بنابراین افراد جدا شده به علت کاهش اعتماد محتاج همیاری و کمک هستند.

ادن - مورفیلد^۱ و همکاران (۲۰۰۷) در مقاله "از طلاق تا ازدواج مجدد" به بررسی میزان امنیت در میان زنانی که طلاق گرفته و مجدداً ازدواج کرده اند، می پردازند. نتایج حاکی از این است که این زنان چالش های متعددی، بخصوص چالش های اقتصادی را تجربه کرده اند که همین قضیه تبعاتی مثبت و منفی نیز داشته است. مشکلات اقتصادی مهمترین عاملی بوده است که امنیت زنان را متأثر کرده است؛ اما با این وصف، از آنجایی که تلاش کرده اند مسائل مالی را حل کنند، پس از ازدواج مجدد مشکلات مالی کمتری داشته اند و در نتیجه، میزان امنیت در میان آنها افزایش یافته است.

جمع بندی و نقد پیشینه تجربی تحقیق

رشد طلاق در بین زوجین ایرانی در دهه اخیر به اندازه ای زیاد بوده که امروزه به عنوان یکی از مهم ترین آسیب های اجتماعی کشور شناخته می شود. به طور کلی، می توان گفت که اکثر تحقیقات بیان شده با بررسی پدیده طلاق به بیان عوامل تأثیرگذار در آن پرداخته اند. باید توجه داشت که فزونی ارقام و جداول نمی تواند بر یک متن اعتبار دهد، مگر آنکه اولاً دقت در آمارها وجود داشته باشد، ثانیاً تبیین جامعه شناختی به دنبال آن باشد. این در حالی است که برخی تحقیقات موجود فاقد چنین تبیین هایی هستند و تنها به ارائه آمارها و ارقام بسنده کرده و یا در بهترین حالت، علل و پیامدهای طلاق را در چارچوب های کلیشه ای ارائه داده اند. گاه حتی آمارهایی بدون آنکه سال و تاریخ آن ارقام روشن باشند، ارائه کرده اند. البته باید اذعان داشت که منابع و مراجع آماری در ایران بسیار ضعیف عمل می کنند و متعدّدند به همین علت فقدان داده های خام و آمارهای دقیق

1. Aden & Morfild

از معضلات و مشکلات پیش روی محققى است که در این حوزه می اندیشد و می نویسد. نکته دیگری که جای تأمل دارد، آن است که همه محققان در حوزه طلاق، گویی یک مفروض اصلی و مشترک دارند و آن موضوع طلاق است که یک مسئله اجتماعی و در شدیدترین حالت یک بحران در نظر گرفته شده است. در نظر گرفتن نکات مثبت کارهای پیشین به بارورتر شدن تحقیق حاضر کمک خواهد کرد. مسلماً مشخص شدن نقاط ضعف تحقیقات قبل، به پژوهش گر کمک می کند، راه حل های جدید را برای دوری جستن از اشتباهات گذشته انتخاب نماید. تاکنون بررسی های فراوانی در خصوص پدیده طلاق، به عمل آمده است، که تنها تعداد کمی از آنها دارای تحلیل جامعه شناختی بوده اند، اما کمتر از نقطه نظر خود افرادی که در بحبویه آن هستند، به این پدیده نگاه کردند؛ توصیف پدیده طلاق به صورت کلان و از دید افراد طلاق گرفته و یا حتی طلاق نگرفته و... اگرچه اطلاعات مفیدی را به همراه دارند اما مفید است که پدیده طلاق از منظر افرادی که در بحبویه آن هستند نیز مد نظر قرار گیرد. این تحقیق بر آن است که در تداوم تحقیقاتی که تاکنون درباره پدیده طلاق انجام شده اند، گامی نو جهت شناخت بیش از پیش این مسئله بردارد تا هم بتواند علل طلاق (در بین زوجین ارجاع شده مراجعه کنندگان به مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان های نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری استان مازندران) را بسنجد و هم از نگاه خود آنها به اثرات طولانی شدن فرایند طلاق بر زندگی زوجین پردازد.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر به لحاظ جمع آوری اطلاعات از نوع پژوهش های پیمایشی و جهت استفاده از اصول منطقی و علمی برای تبیین ارتباط طلاق و امنیت اجتماعی، تحقیق توصیفی و تحلیلی نیز در نظر گرفته می شود لذا کاربردی می باشد.

جامعه آماری

جامعه پژوهشی حاضر شامل ۲۷۶ نفر از مراجعه کنندگان به مراکز مداخله در بحران خانواده در سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۵ در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان های استان مازندران می باشد.

نمونه آماری و شیوه نمونه گیری

نمونه پژوهش حاضر شامل کلیه مراجعه کنندگان به مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان های نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری استان مازندران می باشد. بنابراین روش نمونه گیری پژوهش حاضر بصورت تصادفی خوشه ای بوده است. و چهار شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند.

روش اجراء و گردآوری اطلاعات

در این پژوهش از دو روش برای اجرا و گردآوری داده ها استفاده شده است. برای جمع آوری بخشی از داده های پژوهش از روش اسنادی یا کتابخانه ای استفاده شده است که با مطالعه کتاب ها، مقالات، پایان نامه ها و تحقیقات به منظور تدوین چارچوب نظری در جهت پاسخ به مساله در نظر گرفته شده، داده های لازم جمع آوری شده است. برای جمع آوری بخش دیگری از داده های پژوهش، از آرشیو اطلاعات مربوط به آمار مراجعه کنندگان طلاق به اورژانس های اجتماعی و علل های طلاق استفاده شده است که با استفاده از پرسش نامه علل طلاق، ویژه سازمان بهزیستی، و پرسش نامه محقق ساخته احساس امنیت اجتماعی جمع آوری شده است.

ابزار پژوهش

این پرسش نامه و شرح حال نویسی ویژه سازمان بهزیستی می باشد که دارای ۶۲ سوال می باشد که در مجموع ۳۴ علت از علل جامعه شناختی و روان شناختی را مورد سنجش قرار می دهد.

یافته ها

یافته های توصیفی تحقیق نشان می دهد که، ۳۰/۹ درصد از مردانی که در سنین ۲۱-۲۳ سال ازدواج نموده اند، همسر خود را طلاق داده اند. هم چنین، ۵۱/۶ درصد از زنانی که در سنین کمتر از ۲۰ سال ازدواج نموده اند، از همسر خود جدا شده اند. درعین حال، ۴۰/۱ درصد از طلاق ها در بین افرادی بوده است که کمتر از ۴ سال از ازدواج آن ها گذشته بود. افراد طلاق گرفته دارای ۶-۴ و تعداد بیشتر فرزندان، به

نسبت دیگر گروه ها بسیار کمتر بوده است. تعداد قابل توجهی و به ترتیب ۴۴/۴، ۶۹/۵ و ۴۳/۴ درصد از مردان طلاق گرفته و ۵۹، ۷۰/۱ و ۴۷/۸ درصد از زنان طلاق گرفته در سال های ۸۵ تا ۸۹ از تحصیلات زیردیپلم و کمتر برخوردار بوده اند. ۵۷/۱ درصد از مردانی که از همسر خود جدا شده اند؛ شغل آزاد و ۸۸ درصد از زنانی که از همسر خود جدا شده اند؛ خانه دار بوده اند.

جدول ۱- توزیع فراوانی عوامل موثر بر طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و

بابل وقائم شهر و ساری

ردیف	عوامل	فراوانی
۱	اختلاف طبقاتی	۲۸
۲	تعدد نقش های زن در خانواده و اجتماعی	۲۲
۳	وجود فرهنگ مرد سالاری در خانواده	۲۰
۴	وجود فرهنگ زن سالاری در خانواده	۲۳
۵	ازدواج بر مبنای مادیات	۲۴
۶	بیکاری مرد	۲۰
۷	انحرافات جنسی	۷
۸	اختلالات جنسی	۱۷
۹	عدم مسوولیت پذیری همسر	۲۷
۱۰	عقده حقارت یا خود برتر بینی	۲۳
۱۱	پرخاشگری انفعالی	۳۴
۱۲	پایین بودن آستانه تحمل	۲۴
۱۳	خسیس بودن	۶۷
۱۴	اختلالات شخصیتی	۲۶
۱۵	بیماری های شدید روانی	۲۷

۱	اختلال خلقی	۱۶
۲	اختلال اضطرابی	۱۷
۳۰	اختلال کنترل تکانه	۱۸
۲۲	درخواست یا گرفتن مهریه	۱۹
۲۷	کمبود مهارت های سازگارانه	۲۰
۳۸	عدم بلوغ فکری	۲۱
۳۶	عدم بلوغ عاطفی	۲۲
۲۸	عدم بلوغ اجتماعی	۲۳
۳۴	عدم تقویت و اکتساب هوش هیجانی	۲۴
۲۱	دخالت اطرافیان	۲۵
۲۰	عدم حمایت روانی - عاطفی	۲۶
۴	عصبی مزاج	۲۷
۲۰	عدم تسلط به تکنیک حل مسئله	۲۸
۲۸	عدم آشنایی با نیازهای جنس مخالف	۲۹
۳۴	عدم یادگیری مهارت های ایجاد و تداوم صمیمیت	۳۰
۲۱	تفاوت تیپ های شخصیتی	۳۱
۲۰	وابستگی های مرضی	۳۲
۲۸	طلاق عاطفی	۳۳
۳۴	اعتیاد	۳۴

همان گونه که در جدول فوق ملاحظه می گردد عوامل و مولفه هایی مانند: عدم تفاهم و تعارضات فکری زوجین با همدیگر (۲۱/۴ درصد)، عدم رعایت اصول مذهبی و اخلاقی (۷/۱)، بی ثباتی شغلی و بیکاری (۶/۸ درصد)، مصرف الکل یا مواد مخدر (۶/۴ درصد)، مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی (۳/۹)، نداشتن

مسکن (۳/۷)، تندخویی و مشاجرات لفظی (۳/۵ درصد) و اختلاف سلیقه و روابط بین زوجین (۳/۳ درصد) به عنوان مهم ترین عوامل و مولفه هایی هستند که به ترتیب فوق الذکر از سوی پاسخ گویان، به عنوان عوامل موثر بر طلاق در سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل قائم شهر و ساری بیان شده است.

در مجموع یافته های جدول نشان می دهد که ۴۷/۲ درصد از عوامل موثر بر طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری ناشی از عوامل فرهنگی - شخصیتی، ۲۰/۹ درصد آن ناشی از عوامل فرهنگی - اجتماعی، ۱۶/۵ درصد متأثر از عوامل اقتصادی و در نهایت ۱۵/۴ درصد آن ناشی از عوامل شخصیتی بوده است.

آزمون تحلیل عاملی

هدف اصلی تحلیل عاملی، مطالعه نظم و ساختار موجود در داده های چندمتغیره است. بنابراین اساس تحلیل عاملی بر دو آزمون مبتنی است که هر دو این آزمون نشان می دهد که آیا داده های مورد نظر برای تحلیل عاملی مناسب هستند یا خیر؟ به عبارتی در انجام تحلیل عاملی ابتدا باید از این مسئله اطمینان حاصل کرد که آیا می توان داده های موجود را تقلیل داده و به چند عامل پنهانی کاهش داد یا خیر؟ برای درک این مسئله، دو آزمون KMO و بارتلت در روش تحلیل عاملی وجود دارد: در رابطه با مقدار سنججه کفایت بسندگی کیزر میر اولکین^۱ (KMO)، نتایج تحلیل عاملی (۰/۹۲) حکایت از مناسب بودن داده ها و متغیرهای مورد نظر جهت انجام تحلیل عاملی و یا به عبارتی روشن تر، تقلیل داده ها به یک سری عوامل بنیادی و پنهانی می باشد. به واقع، بر اساس این نتیجه، تناسب کافی بین سازه نظری و تجربی تحقیق برقرار می باشد.

مقدار آزمون کرویت بارتلت^۲ (۳۴۷۳/۱۵۱) در سطح خطای کمتر از ۰/۰۱ معنی دار می باشد که نشانگر آن است که ماتریس همبستگی عاملها با گویه ها و متغیرها، یک ماتریس واحد نمی باشد.

1. Keirs-Meyer Olkin measure of sampling adequacy

2. Bartlet test of sphericity

جدول ۲- نتیجه آزمون KMO and Bartlett

Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy		.811
Bartlett's Test of Sphericity	Approx. Chi-Square	3473.151
	Df	465
	Sig.	.000

از مجموع ۳۰ گویه، ۴ عامل ساخته شده است. عامل های اول تا چهارم به ترتیب توانسته اند عامل فرهنگی - شخصیتی: ۴۱/۹، عامل فرهنگی - اجتماعی: ۱۱/۱، عامل اقتصادی: ۹/۴ و عامل شخصیتی (فردی): ۴/۴ درصد از واریانس و تغییرات مجموعه متغیرها را تعیین کنند. در مجموع کل ۴ عامل، ۶۶/۸ درصد از کل عوامل طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری را تشکیل داده اند.

جدول ۳ نیز ماتریس همبستگی گویه ها و عامل ها را بعد از چرخش نشان می دهد. بنابراین، این عامل ها به دلیل سنخیت ماهیت و مقدار بارعاملی شان در ۴ طبقه یا مقوله جای گرفته اند که به عنوان علل طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری نشان داده شده اند.

عامل‌ها				گویه‌ها	ردیف
عامل چهارم: شخصیتی (فردی)	عامل سوم: اقتصادی	عامل دوم: فرهنگی-اجتماعی	عامل اول: فرهنگی-شخصیتی		
		۰/۶۲		اختلاف طبقاتی	۱
			۰/۸۲	تعدد نقش‌های زن در خانواده و اجتماعی	۲
۰/۸۱				وجود فرهنگ مرد سالاری در خانواده	۳
		۰/۷۲		وجود فرهنگ زن سالاری در خانواده	۴
۰/۷۹				ازدواج بر مبنای مادیات	۵
		۰/۷۸		بیکاری مرد	۶
		۰/۷۶		انحرافات جنسی	۷
۰/۷۲				اختلالات جنسی	۸
		۰/۶۳		عدم مسوولیت پذیری همسر	۹
			۰/۹۱	عقده حقارت یا خود برتر بینی	۱۰
		۰/۵۹		پر خاشگری انفعالی	۱۱
۰/۸۱				پایین بودن آستانه تحمل	۱۲
	۰/۸۲			خسیس بودن	۱۳
۰/۵۶				اختلالات شخصیتی	۱۴
۰/۷۸				بیماری‌های شدید روانی	۱۵



	۰/۷۵			اختلال خلقی	۱۶
		۰/۶۹		اختلال اضطرابی	۱۷
			۰/۷۲	اختلال کنترل تکانه	۱۸
			۰/۷۳	درخواست یا گرفتن مهریه	۱۹
			۰/۷۸	کمبود مهارت های سازگاران	۲۰
	۰/۷۹			عدم بلوغ فکری	۲۱
	۰/۵۶			عدم بلوغ عاطفی	۲۲
		۰/۷۸		عدم بلوغ اجتماعی	۲۳
			۰/۸۲	عدم تقویت و اکتساب هوش هیجانی	۲۴
			۰/۷۵	دخالت اطرافیان	۲۵
			۰/۶۲	عدم حمایت روانی - عاطفی	۲۶
			۰/۶۱	عصبی مزاج	۲۷
	۰/۶۰			عدم تسلط به تکنیک حل مسئله	۲۸
			۰/۵۶	عدم آشنایی با نیازهای جنس مخالف	۲۹
	۰/۷۸			عدم یادگیری مهارت های ایجاد و تداوم صمیمیت	۳۰
				تفاوت تیپ های شخصیتی	۳۱
				وابستگی های مرضی	۳۲
				طلاق عاطفی	۳۳
				اعتیاد	۳۴



جدول ۴- عامل اول: فرهنگی - شخصیتی

اختلاف طبقاتی
تعدد نقش های زن در خانواده و اجتماعی
وجود فرهنگ مرد سالاری در خانواده
وجود فرهنگ زن سالاری در خانواده
ازدواج بر مبنای مادیات
بیکاری مرد
انحرافات جنسی
اختلالات جنسی
عدم مسوولیت پذیری همسر
عقده حقارت یا خود برتر بینی

جدول ۵- عامل دوم: فرهنگی - اجتماعی

کمبود مهارت های سازگاران
عدم بلوغ فکری
عدم بلوغ عاطفی
عدم بلوغ اجتماعی
عدم تقویت و اکتساب هوش هیجانی
دخالت اطرافیان
عدم حمایت روانی - عاطفی
عصبی مزاج

جدول ۶- عوامل سوم: اقتصادی

بی ثباتی شغلی (بیکاری)
مشکلات مالی و نداشتن درآمد کافی
نداشتن مسکن
استقلال خواهی مالی زنان
به روز شدن مهریه زنان (مهریه های سنگین)

جدول ۷- عوامل چهارم: شخصیتی (فردی)

پرخاشگری انفعالی
پایین بودن آستانه تحمل
خسین بودن
اختلالات شخصیتی
بیماری های شدید روانی
اختلال خلقی
اختلال اضطرابی
اختلال کنترل تکانه

فرضیه اصلی در تحلیل عاملی برآزش مدل با داده ها بود؛ که مبین سازگاری و توافق مدل با داده هاست. یکی از آماره های مورد استفاده برای بررسی برآزش مدل آماره خی دو است. فرض صفر این است که مدل به طور کامل با داده های جامعه برآزش دارد (جکسون، دزی، داگلاس، شیمیل^۱، ۲۰۰۵، ص ۱۲). در تحلیل عاملی مرتبه اول، شاخص های برآزش و میزان بارعاملی سؤالات بررسی شد که همگی حاکی از برآزش مناسب با داده ها بودند.

1. Jackson, Dezee, Douglas, & Shimeall

جدول ۸ - شاخص های نیکویی برازش و میزان مطلوبیت آنها

AGFI	GFI	RFI	CFI	NFI	RMSEA	p	X ²
۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۹۸	۰/۰۷	۰/۰۰۰۴	۲۳۶/۴۷

جدول ۸ شاخص های نیکویی برازش مدل را نشان می دهد. مقدار آماره خی دو در سطح ۰/۰۱ معنادار خواهد شد. در واقع فرض صفر رد می شود. اما از آنجایی که آماره خی دو تحت تأثیر حجم نمونه قرار دارد اگر حجم نمونه بیشتر از ۲۵۰ نفر باشد می توان از معناداری آن صرف نظر کرد (نرمن و استرینر^۱، ۲۰۰۳، ۱۶۴). میزان آماره ریشه میانگین توان دوم خطای تقریب^۲ (RMSEA) کمتر از ۰/۰۸ است و میزان شاخص نیکویی برازش^۳ (GFI)، شاخص برازش تعدیل یافته^۴ (AGFI)، شاخص برازش نرم^۵ (NFI)، شاخص برازش نسبی^۶ (RFI) و شاخص برازش مقایسه ای^۷ (CFI) بین ۰/۹۵ و یک هستند و قابل قبول می باشند. می توان نتیجه گرفت که شاخص های نیکویی برازش از مطلوبیت خوبی برخوردارند.

آزمون ناپارامتری فریدمن

آزمون ناپارامتری فریدمن از جمله آزمون های آماری است که برای رتبه بندی و اولویت دهی به متغیرهای چندمقوله ای با مقیاس رتبه ای (ترتیبی) انجام می گیرد. در این پژوهش نیز به منظور بررسی عوامل طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری از آزمون ناپارامتری فریدمن استفاده شده است. در ادامه، آزمون فرضیه حکایت از آن داشت که از حیث آماری، با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کمتر از ۰/۰۱، تفاوت معنی داری بین عوامل طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری وجود دارد. و این عوامل بر احساس امنیت اجتماعی تأثیر معنی دار دارند.

جدول زیر موید چنین نتیجه ای است:

- 1.. Norman, G. R., & Streiner
- 2.. Root Mean Square Error of Approximation
- 3.. Goodness of Fit Index.
- 4.. Adjusted Goodness of Fit Index
- 5.. Norm Fit Index
- 6.. Relative Fit Index
- 7.. Comparative Fit Index



جدول ۹- نتایج حاصل از آزمون فریدمن

میانگین رتبه	مولفه ها
۱۳/۸	عامل اول: فرهنگی - شخصیتی
۱۰/۳	عامل دوم: فرهنگی - اجتماعی
۸/۹	عامل سوم: اقتصادی
۴/۷	عامل چهارم: شخصیتی (فردی)

$$X^2 = 3142/506 \text{ d. } f = 3 \text{ P} < 0/01$$

بنابراین، مقایسه میانگین بررسی علل طلاق در مراکز مداخله در بحران خانواده در شهرستان نوشهر و بابل و قائم شهر و ساری نشان از آن دارد که عامل اول: فرهنگی - شخصیتی (۱۳/۸) و عامل دوم: فرهنگی - اجتماعی (۱۰/۳)، بیشترین میانگین را به لحاظ تأثیرپذیری بر طلاق داشته و در مقابل کمترین میانگین نیز مربوط به عامل سوم: اقتصادی (۸/۹) و عامل چهارم: شخصیتی (فردی) (۴/۷) بوده است.

جدول ۱۰- نمرات لیکرتی امنیت اجتماعی در شهرستان های استان مازندران

متغیر	مراکز شهرستان	تعداد نمونه	میانگین
نمرات احساس امنیت اجتماعی	بابل	۷۸	۳/۷۳
	ساری	۶۹	۳/۸۸
	قائم شهر	۸۳	۳/۸۵
	نوشهر	۴۶	۳/۸۰
		۲۷۶	۳/۸۱

تحلیل رگرسیونی خطی چند متغیره جهت تبیین احساس امنیت اجتماعی

جهت بررسی بهتر تأثیر چهار عامل اکتشافی طلاق بر احساس امنیت اجتماعی از رگرسیون خطی چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شده است که نتایج آن در جداول زیر ارائه شده است.

جدول ۱۱- مدل رگرسیونی جهت تبیین احساس امنیت اجتماعی بر اساس عوامل اکتشافی

سطح معنی داری (Sig)	(Anova (F	ضریب تعیین تعدیل شده Adjusted R Square	ضریب تعیین (R Square)	ضریب همبستگی (R)	مدل
۰/۰۰۰	۱۰۷/۱۱۱	۰/۳۱۹	۰/۳۲۲	-۰/۵۶۷	عامل فرهنگی- شخصیتی
۰/۰۰۰	۹۵/۴۴۵	۰/۳۲۳	۰/۳۲۶	-۰/۵۷۱	عامل فرهنگی- اجتماعی
۰/۰۰۰	۸۵/۶۵۷	۰/۳۲۴	۰/۳۲۸	-۰/۵۷۳	عامل اقتصادی
۰/۰۰۰	۷۷/۶۱۷	۰/۳۰۰	۰/۳۲۹	-۰/۵۷۴	عامل شخصیتی و فردی

در مدل رگرسیونی گام به گام متغیرهای مستقل که برای تبیین احساس امنیت اجتماعی صورت گرفته، نتایج بدست آمده نشان می دهد که در مدل شماره (۱) پس از ورود اولین متغیر یعنی عامل فرهنگی- شخصیتی که وارد مدل شده، این متغیر به تنهایی توانسته ۳۲/۲ درصد از تغییرات احساس امنیت اجتماعی افراد را پیش بینی کند. مدل شماره (۲) نشان می دهد که پس از اضافه شدن متغیر فرهنگی- اجتماعی شده این مقدار به ۳۲/۶ درصد افزایش یافته است. در مدل شماره (۳) با اضافه شدن عامل اقتصادی به معادله فوق، این رقم به ۳۲/۸ درصد می رسد و سرانجام به کمک متغیر عامل شخصیتی و فردی به ۳۲/۹ درصد ارتقاء می یابد.

سطح معنی داری (Sig)	T-value	ضریب رگرسیونی استاندارد (Beta)	Std. error	ضریب رگرسیونی غیر استاندارد (B)	متغیرها
۰/۰۰۰	۱۵/۴۹۶		۰/۱۴۳	۲/۲۲۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۱/۴۹۲	-۰/۲۷۳	۰/۰۱۸	-۰/۲۰۹	عامل فرهنگی - شخصیتی
۰/۰۰۰	۷/۴۸۲	-۰/۱۹۶	۰/۰۲۹	-۰/۲۱۷	عامل فرهنگی - اجتماعی
۰/۰۰۰	۸/۳۵۴	-۰/۱۸۷	۰/۰۱۸	-۰/۱۵۲	عامل اقتصادی
۰/۰۰۰	۸/۲۱۱	-۰/۱۷۷	۰/۰۱۷	-۰/۱۵۱	عامل شخصیتی و فردی

جدول فوق نشان دهند ضرایب تأثیر مدل نهایی متغیرهای مستقل تبیین کننده احساس امنیت اجتماعی است. چنان که در این مدل نشان داده شده است، متغیر عامل فرهنگی - شخصیتی (۰/۲۷۳) و متغیر شخصیتی و فردی (۰/۱۷۷) به ترتیب، بیشترین و کمترین تأثیر را بر متغیر وابسته مذکور دارند.

باید اضافه نمود که از بین چهار متغیر وارد شده به معادله رگرسیونی، هر چهار متغیر در معادله باقی مانده است. لازم به ذکر است که تأثیر تمام متغیرهایی که در معادله باقی مانده اند بر متغیر وابسته احساس امنیت اجتماعی منفی و معکوس است. یعنی این عوامل شناسایی شده منفی که به عنوان علل طلاق لحاظ گردیده اند بر احساس امنیت اجتماعی تأثیر معکوس دارند به بیان دیگر عواملی که به بروز طلاق کمک می کنند احساس امنیت اجتماعی را هم تضعیف می کنند.

نتیجه گیری

طلاق به عنوان یک پدیده اجتماعی منبث از مجموعه عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و شخصیتی خاصه مباحث فرهنگی می باشد و تعیین یک عامل اصلی و قطعی بروز طلاق امکان پذیر نیست. بنابراین، هم چنان که در بسیاری از مطالعات بیان گردیده است، عواملی هم چون تعارضات فرهنگی، ناهماهنگی های

طبقاتی، گسترش شهرنشینی، خشونت های خانگی، گسترش سطح آگاهی و ارتباطات اجتماعی افراد خاصه در زنان، دخالت های بی مورد دیگران، ازدواج های اجباری، تعدد زوجات، اعتیاد، فقر و بیکاری، محکومیت های درازمدت، بدآموزی وسایل ارتباط جمعی، نارسایی های جسمی روانی هر یک می توانند به نوعی گسترش وقوع و یا احتمال طلاق را افزایش دهد. لیکن تعیین عامل اصلی بروز طلاق همان گونه که ذکر گردید امکان پذیر نیست. بنابراین می بایست علل واقعی طلاق را با استناد به موضوعات مطرح شده در طی شکایات خانوادگی و پرونده های موجود مورد بررسی قرار داد و راهکارهای کنترل طلاق را ارائه داد. هم چنین می بایست به منظور بررسی دقیق پدیده طلاق، شدت و پیامدهای آن، طلاق ها از حیث طول مدت زندگی مشترک مورد تحلیل قرار داد و طلاق ها را به طلاق در دوران عقد، طلاق طی دو سال اول زندگی، طلاق در ده سال زندگی مشترک و طلاق پس از ده سال زندگی مشترک تفکیک کرده و به تفاوت علل و پیامدهای طلاق به لحاظ زمانی در بررسی ها و اقدامات اجرایی توجه نمود.

هر ناهنجاری که در زندگی افراد جامعه اتفاق می افتد علاوه بر اینکه برای آنها آسیب هایی به همراه دارد، جامعه را نیز آسیب پذیر می کند. وقوع طلاق در زندگی افراد و نابسامانی های خانوادگی مانند مشاجره، درگیری و یا حتی بروز طلاق عاطفی، از عوامل بسیار مهمی هستند که گرایش افراد را به انجام رفتارهایی که امنیت جامعه را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تهدید می کنند افزایش می دهد. در دوران جدید عنصر اصلی ثبات و نظم و امنیت به مقدار سرمایه اجتماعی، میزان پابندی به ارزش ها و هنجارهای جمعی و به فضایل اخلاقی بازمی گردد. بر اثر تداوم اینچنین شرایطی و افزایش ناامنی اجتماعی، سرمایه اجتماعی در جامعه رو به زوال می رود و در درازمدت پیامدهای منفی بیشماری بر جامعه انسانی برجای می گذارد. به عبارت دیگر در این چنین شرایطی زندگی اجتماعی برای انسان ها دردناک می شود و روابط اجتماعی کم کم دچار فرسایش می شود، چرا که در صورت فقدان امنیت اجتماعی، انسان ها در روابط اجتماعی خود با دیگران دچار شک و تردید می شوند و از برقراری روابط اجتماعی با دیگران پرهیز می کنند. در کلیدی ترین تعریف، احساس امنیت به عنوان فقدان هراس از اینکه ارزش های انسانی مورد حمله قرار گیرند و به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی های

مشروع تعريف گرديد (جهانگيري و مساوات، ۱۳۹۲: ۵۳).

در تبیین یافته‌های پژوهش می‌توان تأثیر عوامل فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و شخصیتی را به عینه مشاهده نمود؛ و این مطلب گویای این واقعیت است که همان‌طور که این عوامل بر پدیده طلاق تأثیر داشته‌اند، خود پدیده طلاق هم سبب آسیب‌های بی‌شماری می‌گردد که کاهش امنیت اجتماعی یکی از آنهاست. «از دست دادن حمایت‌های اجتماعی»، «انزوا»، «کاهش و کوچک‌شدگی روابط اجتماعی»، «احساس عدم امنیت»، «تردش‌دگی»، «نگرش اخلاقی منفی جامعه»، «برچسب‌های اجتماعی»، «بازخوردهای منفی دیگران»، «آزار و خشونت آشکار و پنهان جنسیتی» و... از آسیب‌هایی است که افراد و به خصوص زنان، بعد از طلاق در اجتماع تجربه می‌کنند. «نگرش فرهنگ عامه به طلاق» موجب نوعی بی‌اعتباری زنان مطلقه در جامعه است. همچنین تنش‌هایی که ناشی از نگرش‌های فرهنگی و مذهبی است، آسیب مضاعفی بر روح زنان خواهد بود؛ از سویی در فرهنگ ما، زنان مطلقه، تهدیدی برای روابط و زندگی خانوادگی دوستان و خویشان بوده و این نگاه آنان را منزوی و تنهاتر خواهد ساخت و حتی ممکن است موجب بروز رفتارهای انحرافی شود. همچنین قضاوت‌های تنگ‌نظرانه، بدبینی و احساس ناامنی از حضور در جمع، فعالیت‌های فرهنگی زنان را کاهش می‌دهد و «مانع نقش‌آفرینی زنان در فرآیند توسعه و به‌حاشیه‌راندن و استثمار زنان می‌شود» (کلاتری و دیگران، ۱۳۹۰). بر اساس استدلال نظریه پردازان جدید مدرنیته، منابع خطر زیادی در زندگی ما وجود دارد و همین خطرات بالقوه خود باعث به وجود آمدن ترس و عدم امنیت در مردم شده است. محققان شرایط اجتماعی مختلف مانند کاهش ایمان به سنت‌ها، دین، علم و پیشرفت انسانیت، جرم، بحران در سازمان‌ها و ارزش‌ها، گسست خانواده و ارتباطات خانوادگی را مهم‌ترین عوامل احساس ناامنی در مردم می‌دانند. طبق پژوهش افشانی و فرقانی بین اختلاف میزان سلامت اجتماعی و اختلاف احساس امنیت اجتماعی رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. سلامت اجتماعی عامل مهمی در کنترل آسیب‌ها و مسائل اجتماعی و حفظ نظم اجتماعی و در نهایت تأمین امنیت اجتماعی است. طبق پژوهش ادن و مورفیلد و همکاران (۲۰۰۷) میزان امنیت در میان زنانی که طلاق گرفته و مجدداً ازدواج کرده‌اند متفاوت است. زنان دارای چالش‌های متعددی هستند از جمله

چالش های اقتصادی، که همین قضیه تبعاتی مثبت و منفی نیز داشته است. مشکلات اقتصادی مهم ترین عاملی بوده است که امنیت زنان را متاثر کرده است. طبق پژوهش کیفی حسنی و همکاران (۱۳۹۳) که در خصوص پیامدهای طلاق کار کردند، یکی از تجربه های مشترک زنان پس از جدایی احساس عدم امنیتی است که به دلیل پیشنهادهای مردان اطراف در خصوص ازدواج مجدد- آن هم به صورت غیردائم- صورت می گیرد. پس از گذشت مدت زمانی از طلاق فشار تنهایی، مالی، فرهنگ و... گاه زن را مجبور به داشتن مردی می کند که اصطلاحاً سایه اش بالای سر زن باشد. این مسئله از سویی و پیشنهادهای مردانی که به دنبال ارتباط با زنان هستند، فراتر از آنکه امنیت روحی و روانی زن را به هم می ریزد؛ چه در صورت تن دادن یا ندادن به عقد موقت، آسیب های ارتباطی و جدیدی را برای او ایجاد می کند. «نمی دونم چیه که وقتی یه زن طلاق می گیره همه آدمای اطرافش بهش پیشنهاد رابطه می دن. نمی دونم چی پیش خودش فکر می کنه؛ ۱۵ سال از من کوچیک تره و جای بچمه. باید طلاق بگیری تا مردای فامیلو بشناسی.»

با عنایت به مطالب پیش گفته و بررسی شکایات خانوادگی و پرونده های موجود؛ نخست سیاست گذاران جامعه بایستی تمهیداتی فراهم سازند تا عوامل ریشه ای مؤثر طلاق را اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی کم رنگ و در نهایت ریشه کن سازند؛ و دیگر آن که با تبلیغات و برنامه سازی های صحیح فرهنگی از طریق رسانه ها، زمینه هایی را ایجاد کنند که خانواده ها به اخلاق و ارزش های اصیل اسلامی و ملی روی آورند و بدان پای بند باشند. بدیهی است انجام هرگونه سیاست گذاری ملی و استانی جهت استحکام پایه های زندگی خانوادگی و کاهش میزان گرایش زوجین به جدایی و طلاق، باید با در نظر داشتن اهداف زیر طراحی گردد:

■ افزایش دانش ها و مهارت های ارتباطی مردان و زنان جوان و ارائه آموزش های نظری و عملی به آن ها، به منظور کسب آگاهی و شناخت دقیق از ویژگی های جنس مخالف و پرهیز از به کارگیری کلیشه های جنسیتی در برخورد با همسر برای افزایش قدرت تحمل و بالابردن میزان تفاهم و سازگاری زناشویی؛

■ ترسیم دقیق و کارشناسانه پیامدهای روانی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی طلاق به ویژه برای زنان و کودکان جهت پرهیز از شتاب زدگی زوجین در اخذ تصمیمات فوری و نسنجیده برای طلاق؛

Archive of SID

■ ترویج فرهنگ مراجعه خانواده‌ها به مراکز مشاوره خانواده در هنگام بروز اختلافات؛

■ فراگیرکردن فرهنگ گفتگو بین خانواده‌ها؛

■ توسعه مراکز آموزشی مشاوره خانواده قبل و بعد ازدواج و ایجاد، توسعه و تقویت مراکز امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌های خانواده؛

■ با توجه به این که برخی طلاق‌ها ریشه اقتصادی دارند؛ بنابراین لازم است خانواده‌ها و نهادهای دولتی کمک‌ها و حمایت‌های مالی خود را از خانواده‌های دچار مشکل دریغ ندانند و فرصت‌های اشتغال و گسترش حمایت‌های بیمه‌ای از زنان به‌را منظر کاهش تبعات سوء طلاق در استان ایجاد کنند.

در پایان با توجه اطلاعات به دست آمده می‌توان چند پیشنهاد داد:

اول اینکه تلاش شود محتوای رسانه‌های جمعی به سمت و سویی کشیده شود که از ایجاد رعب و وحشت در مخاطبان جلوگیری شود؛ چراکه به گفته هیث و گیلبرت هرچه محتوای رسانه‌ها، به خصوص تلویزیون با خشونت بیشتری همراه باشد، عدم امنیت بیشتری ایجاد می‌کند. به این معنا که اگر در خصوص آسیبی صحبت می‌شود فقط به توصیف بسنده نشود و با ارائه راهکارهای عملیاتی و کاربردی همراه گردد.

دوم، خانواده‌ها در ایجاد احساس امنیت برای اعضای خود نقش بسیار فعالی دارند که باید به آن توجه بیشتری گردد. از آنجایی که دختران جوان و مادران جامعه سهم عمده‌ای از زندگی شهری را در اختیار دارند برقراری و تأمین امنیت برای آنان یکی از اموری است که باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد و با شناسایی شاخص‌های مهم حفظ امنیت برای این گروه حساس، ضمن ایجاد یک محیط شاد و سالم، زنان و دختران جامعه را نیز برای ایجاد این امنیت تشویق کنیم.

سوم، پایبندی به اعتقادات و مناسک مذهبی، از جمله عواملی است که به نوبه خود بر احساس امنیت تأثیر بگذارد؛ چراکه پوشش تا اندازه‌ای می‌تواند به عنوان سدی در برابر ایجاد مزاحمت از سوی دیگران عمل کند.

چهارم، اگر نیروی انتظامی تلاش نماید طوری در سطح جامعه حضور داشته باشد که نه به عنوان نیروی ایجاد ترس، بلکه عاملی برای احساس آرامش مردم باشد، می‌تواند با جلب اعتماد آنان نقش بیشتری را در ایجاد احساس امنیت ایفا کند.

- ۱۶۳ بررسی علل طلاق و رابطه آن با امنیت اجتماعی بر اساس پرونده های موجود در مراکز مداخله در بحران خانواده استان مازندران
- افشانی، سید علیرضا، فرقانی، مهناز، (۱۳۹۵)، مطالعه تطبیقی رابطه سلامت اجتماعی و احساس امنیت اجتماعی در بین والدین و فرزندان ساکن شهر یزد، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۴۷، صص ۱۰۷-۱۳۸.
 - احدی، بتول، نریمانی، محمد، ابوالقاسمی، عباس، آسیایی، مریم. (۱۳۸۸). بررسی ارتباط هوش هیجانی، سبک اسناد و خودکار آمدی با رضایت از زندگی زنان شاغل. فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی، ۱۰(۱)، ۱۲۷-۱۱۷.
 - ادیب راد، نسرین و ادیب راد، مجتبی. (۱۳۸۴). بررسی رابطه باورهای ارتباطی با دلزدگی زناشویی و مقایسه آن در زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان زندگی مشترک، مجله تازه ها و پژوهش های مشاوره، ۹۰، ۱۱۰، ۱۳.
 - اعزازی شهلا، ۱۳۸۹. جامعه شناسی خانواده. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات خانواده.
 - اکبری، ابراهیم؛ محمود علیلو، مجید؛ خانجانی، زینب؛ پور شریفی، حمید و همکاران. (۱۳۹۱). مقایسه دانشجویان دارای شکست عشقی و بدون نشانگان بالینی در طرحواره های ناسازگار اولیه و الگوهای فرزند پروری. ۱۸(۳)، ۱۹۴-۱۸۳.
 - الشریف، م، بهرامی، ف، فاتحی زاده، م، (۱۳۹۱). اثر بخشی آموزش گروهی مادران طلاق با رویکرد تلفیقی در شهر اصفهان بر سازگاری آنان. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، سال سوم، شماره ۱۱، ۴۰-۲۱.
 - امرالهی، ریحانه؛ روشن چلسی، رسول؛ شعیری، محمد رضا، نیک آذین، امیر. (۱۳۹۲). تعارض زناشویی، رضایت زناشویی و رضایت جنسی: مقایسه زنان دارای ازدواج های فامیلی و غیر فامیلی. روانشناسی بالینی و شخصیت، ۲۰(۸)، ۲۲-۱۱.
 - بارسلطان، سیده رؤیا، بریری، ماهرخ (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی در شهر تهران سال ۱۳۸۷)، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۱۱۶-۸۳.
 - بلالی، طاهر. (۱۳۸۸) بررسی عوامل پیش بینی کننده سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان.
 - بهروز، بهروز؛ محمدی فرحناز؛ علی آبادی، شهرام؛ کجبافت، محمد باقر؛ حیدری زاده، نسرین؛ بهروز، بهزاد. (۱۳۹۳). مقایسه ویژگی های شخصیتی و سبک های

Archive of SID

اسنادی در زوج‌های عادی و متقاضی طلاق. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۶۱، ۱، ۵۲-۱۵.

- ثنائی، باقر. (۱۳۹۰). مقیاس‌های سنجش خانواده. تهران، انتشارات بعث.
- جهانگیری، جهانگیر، مساوات، ابراهیم، (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی زنان مورد مطالعه: زنان ۱۵-۴۰ سال شهر شیراز، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال دوم، شماره پیاپی ۶، صص ۴۱-۵۵.
- حسنی، رضا، قدرتی، حسین و امیرپور، مهناز، (۱۳۹۳). پیامدهای طلاق برای زنان مطلقه شهر مشهد (یک پژوهش کیفی)، مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۱، شماره ۴۲، صص ۳۳-۴۹.
- حسینی، زهرا، خلقی، زهرا، جابری، سمیه، صدیقی، اکرم، صالحی، وجیهه، تفویضی، متین، و دیگران، (۱۳۹۲). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی زوجین متعارض و عادی با استفاده از پرسشنامه شخصیتی ۵ عاملی تنو. مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۹، شماره ۴ و ۱، ۱۶۵-۱۷۳.
- خیاط غیاثی، معین، لادن؛ روستا، لهراسب. (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز. جامعه‌شناسی زنان، ۱(۳)، ۱۰۳-۷۷.
- دهکردی، علی اکبر، (۱۳۹۱) رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی در زوجین. مجله علوم رفتاری، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۶۱.
- رضویه، اصغر، معین، لادن، بهلولی اصل، فاطمه، (۱۳۸۹). نقش ویژگی‌های شخصیتی و رضایت شغلی کارکنان متأهل بنیاد شهید و امور ایثارگران شهر شیراز. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، سال اول، شماره چهارم، ۱۸-۱.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۷). آناتومی جامعه، شرکت سهامی، انتشار، تهران.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۷)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی - پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران، انتشارات سروش.
- رفیعی، س، حاتمی، ا، فروغی، ع ا، (۱۳۹۱). رابطه بین طرحواره ناسازگارانه اولیه و سبک دلبستگی در زنان دارای خیانت زناشویی. فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره اول، ۳۶-۲۱.
- رقیبی، مهوش؛ قره چاقی، مریم. (۱۳۹۲). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و هوش



۱۶۵

بررسی علل طلاق و رابطه آن با امنیت اجتماعی بر اساس پرونده های موجود در مراکز مداخله در بحران خانواده استان مازندران

معنوی در زنان و مردان در شرف طلاق و سازگار. فصلنامه علمی _ پژوهشی زن و جامعه، ۴ (۱)، ۱۴۰-۱۲۳.

● ریاحی محمد اسماعیل، اکبر علیوردینیا و سیاوش بهرامی کاکاوند. (۱۳۸۶). «تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق» (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). پژوهش زنان، دوره ۵ (۳).

● زارعی، فاطمه؛ مرقانی خویی، عفت السادات؛ تقدیسی؛ محمد حسین؛ صلحی، مهناز؛ نجات، سحرناز؛ ۲۳-شجاعی زاده، داوود؛ رجعتی، فاطمه؛ رحمانی، اعظم. (۱۳۹۲). طلاق از دیدگاه زن مطلقه: پژوهشی کیفی. تحقیقات کیفی در علوم سلامت. ۲ (۳)، ۲۴۷-۲۳۴.

● زارعی محمود آبادی، حسن (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک های دلبستگی و ویژگی های شخصیتی به عنوان پیش بینی کننده های میل به طلاق در زوج های عادی و متقاضی طلاق شهر یزد. مشاوره و روان درمانی خانواده، ۷، ۵۷۱-۵۵۴.

● ساروخانی، باقر، (۱۳۹۲). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش.
● ستوده، هدایت الله و سیف الله بهاری. (۱۳۸۹). آسیب شناسی خانواده، تهران؛ ندای آریانا.

● سخاوت، جعفر (۱۳۸۳)، طرح زمینه یابی ناهنجاری های اجتماعی دانش آموزان متوسطه شهر تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

● شریعتمداری، ع. (۱۳۸۹). خانواده متعادل چاپ اول، تهران؛ انجمن اولیا و مربیان.
● شهولی، کیامرث؛ رضایی فر، سلطانمراد؛ (۱۳۹۰). بررسی علل ناسگاری و طلاق در خانواده های شهرستان ایذه. جامع هیژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲ (۱)، ۱۳۸-۱۱۳.

● عبدی، محمدرضا، پورابراهیم، تقی؛ نظری، علی محمد. (۱۳۹۲). تاثیر برنامه مداخله ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن ها با طلاق والدین شان. فصلنامه خانواده پژوهی، ۹ (۳۵)، ۳۵۸-۳۴۳.

● علیزاده، حسین (۱۳۸۲)، بررسی عوامل طلاق در شهر تبریز (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی، تبریز.

● عسگری، پرویز، حافظی، فریبا، جمشیدی، ثریا، (۱۳۸۹). رابطه سبک اسناد و ویژگی های شخصیتی با رضایت از زندگی زناشویی در پرستاران زن شهر ایلام. زن

و فرهنگ، ۱(۳): ۱۷-۳۳.

- فاتحی دهقانی، ابوالقاسم؛ نظری، علی محمد. (۱۳۹۰). تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. ۲۵، ۵۴-۱۳.
- فخرایی، سیروس؛ حکمت، شرمین. (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی موثر بر شدت درخواست طلاق از سوی زنان شهرستان سردشت. زن و مطالعه خانواده، ۲(۷)، ۱۲۰-۱۰۳.
- فراست، زهرا. (۱۳۸۹). بررسی و مقایسه منبع کنترل و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل و خانه دار شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.
- قریشی، فردین؛ شیرمحمدی، داوود؛ برجوند، آوات. (۱۳۹۳). فهم عوامل طلاق از نظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته مطالعه موردی شهر سقز. پژوهش های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۱)، ۳۰-۱۹.
- کثیری نسب، زهره. (۱۳۹۰). مقایسه ویژگیهای شخصیتی در زنان طلاق و غیره طلاق و بررسی عوامل و بررسی عوامل جمعیت شناختی مرتبط با پدیده طلاق. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت.
- کلاتری، عبدالحسین؛ روشن فکر، پیام؛ جواهری، جلوه؛ (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق، مرور نظام مند تحقیقات انجام شده در ایران با تاکید بر ملاحظات جنسیتی. زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۳، ۱۱۳-۱۱۱.
- کامران، ف. و عبادتی نظری، (۱۳۸۹). بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر احساس آرامش و امنیت اجتماعی زنان دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی دانشگاه های شهر تهران فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره ششم، صص ۴۳-۵۶.
- محمدی، مسعود، فرنام، رابرت، محبویی، پریرسا، (۱۳۹۰). رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان های کشور سال ۱۳۸۵. مطالعات امنیت اجتماعی، ۲۳، ۴۱-۱۳.
- مرتن، رابرت، (۱۳۸۶). مشکلات اجتماعی و نظریه های شناختی، ترجمه نوین تولایی، انتشارات امیر کبیر، سال ۱۳۷۶، صص ۲۶-۲۵-۳۳.
- منادی، مزده. (۱۳۹۳). اثر بخشی آموزش گروهی برنامه ریزی عصب- زبان شناختی بر میزان خودپنداره و ترس از صمیمیت زوج ها. پایان نامه ها کارشناسی

ارشد رشته مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

- محسنی، رضاعلی، (۱۳۸۱)، تحلیل جامعه شناختی امنیت اجتماعی و نقش آن در کاهش جرم و آسیب های اجتماعی.
- محمد پناه، امیرحسین؛ شیرزاد، حمیدرضا، (۱۳۹۳)، عوامل مؤثر در شکل گیری پدیده طلاق و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی شهر سنندج، فصلنامه پژوهش های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، ۲ (۱)، ۸۵-۱۰۲.
- نوابی نژاد، شکوه، دوکانه ای فرد، فریده، آقاجانی، فرنوش، (۱۳۸۸). بررسی رابطه سبک دلبستگی و شادکامی با رضایت زناشویی متاهلین شاغل در بیمارستان خاتم الانبیا شهر تهران. زن و مطالعات خانواده، سال دوم، شماره ششم، ص ۱۴۹-۱۲۱.
- هالفورد، د. ک. (۱۳۹۰). زوج درمانی کوتاه مدت. ترجمه مصطفی تبریزی، مزده کاردانی و فروغ جعفری. تهران: انتشارات فرا روان.
- هالفورد، د. ک. (۱۳۸۹). زوج درمانی کوتاه مدت. ترجمه مصطفی تبریزی، مزده کاردانی و فروغ جعفری. تهران: انتشارات فرا روان.
- یارمحمدیان، احمد، بنکدار هاشمی، زنین، عسگری، کریم، (۱۳۹۰). تأثیر آموزش هوش هیجانی و مهارت های زندگی بر سازگاری زناشویی زوج های جوان. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۲-۳.
- یوسفی، ن، اعتمادی، ع، بهرامی، ف، احمدی، ا، فاتحی زاده، م، (۱۳۸۹). مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه در همسران طلاق و عادی به عنوان پیش بینی کننده طلاق، مجله زونپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۱۶ (۱)، ۳۳-۲۱.
- یونسی، س. ج. بهرامی، ف. (۱۳۸۸). پیش بینی رضایت زناشویی و تفکر قطعی نگر در زوجین. فصل نامه روان شناختی ایران شماره ۱۹، ۲۴۹-۲۴۱.
- Addis, J. , & Bernard, M. (2000). Marital adjustment and irrational belief. Journal of Rational-Emotive and cognitive-behavior therapy, 13-3 ,20.
- Agha Mohammad Hasani P, Mokhtaree MR, Sayadi AR, Nazer M and Mosavi SA. , (2012). Study of Emotional Intelligence and Marital Satisfaction in Academic Members of Rafsanjan University of Medical Sciences. J Psychol Psychother, Volume 2,

- Ainsworth, M, D, S. , (1989). Attachment beyond infancy. American Psychologist, 716-709 ,44.
- Amato, P. R. , & Hohmann-Marriott, B. (2007). A Comparison of high-and low Distress marriages that end in divorce. Journal of Marriage and Family. 638-621 ,69.
- Anthony, Ch, J. , Dipema, J, C. , Amato, P, R. , (2014). Divorce, approaches to learning, and children's academic achievement: A longitudinal analysis of mediated and moderated effects. Journal of School Psychology, 261–249 ,3 ,52.
- Dewick, D. , (2012). Damage of divorce. New Scientist, ,215 29 ,14 ,2873.
- Guttman JM. (2012). A theory of marital dissolution and stability. J Fam Psychol. ; (75-57):(7.
- Halford, W. K. (2008). Brief therapy for couples: Helping partners help themselves. New York: Guilford Press.
- Hatemi, P, K. , McDermott, R. , Eaves, L. , (2015). Genetic and environmental contributions to relationships and divorce attitudes. Personality and Individual Differences, 14–135 ,72.
- Hawkins, D. N. , & Booth, A. (2005). Unhappily Ever After: Effects of long-term, low-quality marriages on well-being. Social Forces, 471-451 ,(1) 84.
- Kline, G, H. , Pleasant, N, D. , Witton, S, W. , & Markman, H, J. (2011). Understanding couple conflict in A. L. , Vangelisti & D. Perlman (Eds), The Cambridge handbook of personal relationships (462-445). New York: Cambrige University Press.
- Mandemakers, J, J. , Kalmijn, M. , (2014). Do mother's and father's

education condition the impact of parental divorce on child well-being?. Social Science Research, 199–187 ,44.

- Eeden-Moorefield, B. & others (2007) "From Divorce to Remarriage: Financial Management and Security Among Remarried Women", Journal of Divorce & Remarriage, Vol. 4/3(47), p. p. 42-21.
- Shahnazari, M. , Salarian, Z, K. , Vahidi, SH. , Javadpour, SH. , Alizadeh, N. , Amini, F & et al. (2013). Survey the relationships between big five factor personalities and marital satisfaction in married Tehran's residents. Annals of Biological Research, :(12) 4 132-129.
- Weeks. ,G. R. and Treat,S. R. (2009). Couples in Treatment: techniques and approaches for effective practice. (2nd Ed.). Brunner-Routledge. Taylor & Francis Group. USA.
- Yip, P, S, F. , Yousuf, S. , Chan, Ch, H. , Yang, T. , Wu, K, C, C. , (2015). The roles of culture and gender in the relationship between divorce and suicide risk: A meta-analysis. Social Science & Medicine, 94–87 ,128